

دیدگاه‌های مختلف در باب جهان‌شدن

محسن مجرد*

تاریخچه جهانی شدن:

تسخیر خود در آورد و از آن به بعد گسترش جوانب مختلف فرهنگی یونان به خارج از مرزها را در زمینه های فلسفه، مذهب، هنر و ... می توان مشاهده کرد. اروپا و آمریکا نیز خود قربانی نمونه اولیه جهانی شدن شرقی هستند. آنچه غرب، جذب کرد عبارت بود از: آمیزش همزمان تفکر شرقی مصر، یهود، افلاطونی، تفکر عرفانی و مانوی و خواستگاههای تفکر ایرانی، به انضمام فرقه های عرفانی و صوفیانه، مثل فرقه های میتراپی که در سپاه روم، مرسوم بودند. نمونه دیگر، جهانی شدن در اروپای قرون وسطی، از طریق آشنایی آنها با دانش یونان باستان و علوم مسلمانان، بواسطه مسلمانان اندلس بود.

ماهیت جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن به مجموعه فرآیندهای پیچیده ای

دهکده داووس (Davos) در کشور سوئیس، امروز یکی از مشهورترین مکانهای جهان است که به ابتکار یک استاد دانشگاه به نام «کلاوس شوآب» (Klaus Schwab)، به مرکز اصلی گفتگو پیرامون پدیده «جهانی شدن»، تبدیل شده است. هر ساله در اواخر ژانویه و اوایل فوریه، اجلاس اصلی جهانی سازی در دهکده مذکور، برگزار شده و رهنمودهای اصلی و اساسی جهانی سازی، توسط رهبران عالی رتبه اقتصادی، سیاسی و برجسته ترین متخصصین علوم انسانی و تجربی جهان سرمایه داری، تعیین می شود. اجلاس سالانه جهانی در امور اقتصادی، سیاسی و تجاری، در یک بنیاد که معروف

به «اجلاس داووس» یا «گردهمایی اقتصاد جهانی» است، برگزار می شود

و شرکت کنندگان اصلی در این

اجلاس رهبران دولتها و صاحب نظران مجامع

بین المللی هستند. بنیاد، در روند رفع اختلاف میان

کشورها از جمله یونان و ترکیه، کره شمالی و جنوبی،

آلمان شرقی و غربی، و برقراری توافق بین شیمون پرز و

عرفات در مورد غزه و اریحا که به امضای قرارداد صلح

در ۱۹۹۴ انجامید نقش مهمی ایفا کرده است. البته آنچه

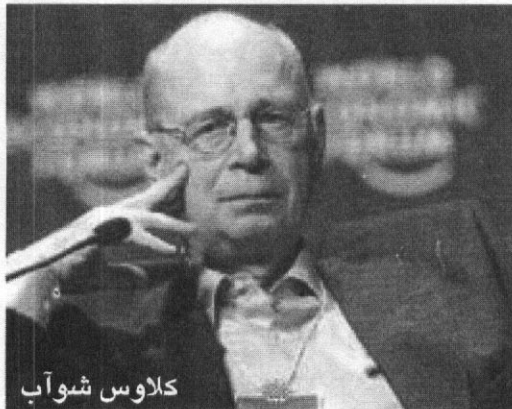
در بالا به آن اشاره شد، مربوط به تحولات جهانی شدن

بعد از سال ۱۹۷۰ است و لیکن جهانی شدن، یک پدیده

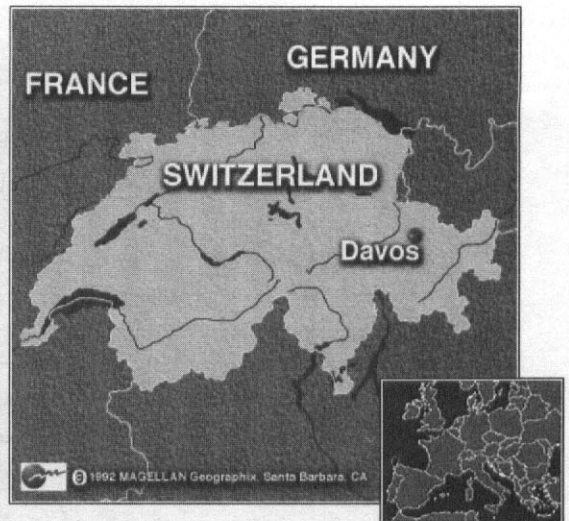
تاریخی جدید نیست. نمونه مشهوری که در مورد گذشته

تاریخی جهانی شدن می توان از آن یاد کرد، هنگامی بود

که امپراطوری روم در ۱۴۶ ق.م.، یونان باستان را به



کلاوس شوآب



بدست آوردن قدرت سیاسی ایجاد نمی کند. همچنین جهانی شدن، از اهمیت تهدید به کاربرد زور و یا از اهمیت موازنه قوا نمی کاهد. از این رو، جهانی شدن ممکن است زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما را تحت تأثیر قرار دهد؛ اما چیزی فراتر از نظام سیاسی دولتها در عرصه بین المللی نیست. آنچه در نظریه رئالیستی جهانی شدن اهمیت دارد، پذیرش نظامی شدن سیستم بین المللی و الگوهای کنترل سیاسی و سلطه است که از مرزها عبور می کند و رد این ایده که جهانی شدن با تعمیق مفهوم جامعه همراه است.^۴

نقد نظریه رئالیستی

یکی از انتقادات وارده به رویکرد رئالیستی، مقایسه ای است که این دیدگاه بین افراد در حال و وضع طبیعی و دولتها در شرایط آشفته بین المللی، به عمل می آورد و آنها را یکسان ارزیابی می کند. ۴ دلیل در رد این مقایسه، اقامه شده که عبارتند از:

- ۱- دولتها، تنها بازیگران نیستند.
- ۲- قدرت دولتها کاملاً نابرابر است.
- ۳- دولتها مستقل از یکدیگر نیستند.
- ۴- علی رغم فقدان یک حکومت جهانی، الگویی از همکاری های بین المللی وجود دارد. انتقاد دیگر این است که رئالیسم، نمی تواند تبیین کننده جهان کنونی باشد.

بقای اکثریت مردم در سیاست جهانی، نه تنها از سوی نیروها مسلح خارجی، بلکه اغلب توسط حکومتهای خودشان مورد تهدید قرار می گیرد و یا به طور گسترده، بوسیله ساختار سرمایه داری جهانی که هر روز به تولید و بازتولید مضامینی مانند: سوء تغذیه، مرگ بر اثر امراض واگیردار، بردگی، فحشاء و استثمار می پردازد، در مخاطره قرار گرفته است. نقطه مشترک همه انتقادهای بر رئالیسم، آن است که نمی تواند تمام ابعاد و زوایای جهانی شدن و تحولات شتابان کنونی را به صورت بایسته و پویا، تبیین نماید؛ زیرا نگرش رئالیستی از هر نوع که باشد، نگرشی دولت - محور است، در حالیکه جهانی شدن، خود دولت را به چالش می کشاند.^۵

۲- لیبرالیسم

لیبرالها، جهانی شدن را محصول نهایی یک روند بسیار طولانی تغییر در سیاست جهان تلقی می کنند. لیبرالها، به انقلاب در تکنولوژی و ارتباطات که از طریق جهانی شدن بوجود آمده و خود نیز موجب جهانی شدن است، توجه ویژه ای دارند. از نظر آنان، تحولات

اطلاق می شود که به موجب آن دولتهای ملی، به نحو فزاینده ای، به یکدیگر مرتبط و وابسته می شوند و همین وابستگی و ارتباط است که برای مفهوم حاکمیت ملی و دولت ملی، مشکل ایجاد می کند. جهانی شدن، در حقیقت یکی از مراحل پیدایش و گسترش تجدد و سرمایه داری جهانی است. به هر حال، جهانی شدن، همچنان با گسترش سرمایه داری در سطح جهانی، مرتبط است و برخی نیز فرآیند دموکراتیزاسیون را یکی از وجوه اصلی جهانی شدن می دانند. به طور خلاصه می توان گفت که جهانی شدن، پدیده ای است با شهرت تاریخی و اساساً خنثی، در جهت غنی سازی فرهنگی، در سطح جهانی [که هر چند وقت، به تفوق و سلطه یک فرهنگ خاص انجامیده است]. بدون اینکه هرگز فرآیندی تک سویه باشد.^۳

نظریه های جهانی شدن

برای جهانی شدن سه دیدگاه نظری مهم وجود دارد که عبارتند از: ۱- رئالیسم (واقع گرایی)، ۲- لیبرالیسم و ۳- نظریه نظام جهانی.

هریک از این نظریه ها، به یک جنبه از سیاست جهانی، بیشتر می پردازد مثلاً رئالیسم، به رابطه قدرت بین دولتها می پردازد، لیبرالیسم، به رشته تعاملات ریشه ای بین بازیگران دولتی و غیر دولتی، توجه دارد. نظریه نظام جهانی، بر الگوهای اقتصاد جهانی، متمرکز است که در ذیل به بررسی هر یک از نظریه ها می پردازیم:

۱- رئالیسم (واقع گرایی)

از دیدگاه رئالیستها، جهانی شدن، مهمترین جنبه سیاست جهانی یعنی تقسیم جغرافیایی جهان، بین دولتها را تغییر نمی دهد. گرچه ارتباطات متقابل در بین اقتصادها و جوامع، ممکن است آنها را به یکدیگر بیشتر وابسته کند، اما نمی توان این وضع را به نظام مبتنی بر دولت، تسلسلی داد. از دید این نظریه، دولتها دارای حاکمیت هستند و جهانی شدن، مانعی برای دولتها در

نمونه مشهوری که در مورد گذشته تاریخی جهانی شدن می توان از آن یاد کرد، هنگامی بود که امپراطوری روم در ۴۶۶ ق.م، یونان باستان را به تسخیر خود درآورد و از آن به بعد گسترش جوانب مختلف فرهنگی یونان به خارج از مرزها را در زمینه های فلسفه، مذهب، هنر و ... می توان مشاهده کرد.

زاویه مختلف، هم مداخله و هم عدم مداخله را توصیه می کند؟

دلیل دوم، اینکه برخلاف امیدهایی که اترناسیونالیسم لیبرال، بوجود آورده مبنی بر اینکه منطق می تواند آزادی و عدالت را در روابط بین الملل حاکم گرداند، کاربرد منطق و استدلال و علم در سیاست، موجب نزدیکتر شدن جوامع به یکدیگر نشده است. در حقیقت، تکه تکه بودن و بخش بخش بودن جامعه سیاسی، به تدریج روشن شده است و معمولاً در عباراتی مانند تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی بیان می شود.^۷

۳- نظریه نظام جهانی

از دیدگاه نظریه پردازان نظام جهانی، جهانی شدن اصلاً پدیده جدیدی نیست، بلکه آخرین مرحله در توسعه سرمایه داری بین المللی است. به نظر آنان، جهانی شدن، نه مبین، یک تغییر جهت کیفی در سیاست جهانی است و نه تئوریه‌ها و مفاهیم موجود را بی اعتبار می سازد. فراتر از همه، جهانی شدن فرآیندی است که از غرب هدایت می شود و اساساً

گسترش سرمایه داری بین المللی را نشان می دهد. از منظر آنان، «جهانی شدن» به جای اینکه نقاط مختلف سیاره زمین را به یکدیگر شبیه کند، تقسیم بندی فعلی بین مرکز، شبه پیرامون و پیرامون را بیش از پیش عمیق می کند. نظریه

از دیدگاه نظریه پردازان نظام جهانی، جهانی شدن اصلاً پدیده جدیدی نیست بلکه آخرین مرحله در توسعه سرمایه داری بین المللی است.

نظام جهانی، رشد شرکتهای چند ملیتی را مطمئناً بیانگر یک تحول عمده در ساختار نظام جدید جهانی، تلقی نمی کند بلکه آن را، یک روند دراز مدت در جهت ادغام هر چه بیشتر اقتصاد جهانی قلمداد می کند و از دید این نظریه، هیچ چیز در نظام جهانی مبتنی بر بازار جهانی، حالت طبیعی و گریزناپذیر ندارد و نظام جهانی فعلی نیز، روزی به پایان خواهد رسید و سرانجام، انقلاب ارتباطات، آخرین نمود از روندهای درازمدت در نظام جهانی است که به تراکم زمان و مکان، منجر خواهد شد. نظریه پردازان نظام جهانی، اصرار دارند که تنها راه کشف تحولات جاری، توجه به آنها در متن فرآیندهای عمیق تر در نظام جهانی است. واحد تجزیه و تحلیل والرشتاین، «نظام جهانی» است؛ واحدی که می تواند مستقل از روابط و فرآیندهای اجتماعی، توسعه پیدا کند. از نظر والرشتاین، نظام جدید دارای ویژگیهای زیر است:

۱- پویایی این نظام، عمدتاً داخلی است و با رویدادهایی که در بیرون آن اتفاق می افتد، تعیین می شود.

۲- از لحاظ مادی خودکفاست زیرا دارای تقسیم کار گسترده بین جوامع تشکیل دهنده خود است.

تکنولوژی و اقتصادی، ارتباطات متقابل بین جوامع را افزایش داده و الگوهای کاملاً متفاوتی از روابط سیاسی بین المللی، در مقایسه با گذشته، بوجود آورده است. مضامین اساسی در نگرش و تفکر لیبرالیستی این است که انسان، قابلیت تکامل یافتن دارد و دموکراسی، لازمه توسعه و ارتقای این تکامل است. در روابط بین دولتها، لیبرالها، بر امکان همکاری تأکید دارند و مسأله اصلی را یافتن راهی می دانند که در آن همکاری به بهترین وجه، قابل حصول باشد.

تصویری که نظریه لیبرالیستی از سیاست در عرصه بین الملل، ارائه می کند، یک نظام پیچیده چانه زنی بین انواع مختلف بازیگران است.

تصویری که نظریه لیبرالیستی از سیاست در عرصه بین الملل، ارائه می کند، یک نظام پیچیده چانه زنی بین انواع مختلف بازیگران است. نیروهای نظامی در این نگرش

اهمیت دارند اما لیبرالها به اندازه رئالیستها دیدگاه خود را به این امر، محدود نکرده اند. لیبرالها، نفع ملی را کمتر در مسایل نظامی می بینند و بر اهمیت مسائل اقتصادی، زیست محیطی و فن آوری تکیه می کنند و از دیدگاه آنها، وابستگی متقابل بین دولتها، یک جنبه بسیار مهم از سیاست جهانی است. همچنین لیبرالها معتقدند که سیاست قدرت، خود محصول ایده هاست و ایده را می توان به گونه ای مؤثر تغییر داد. بنابراین ایجاد نظم لیبرال دور از دسترس نیست؛ به همین دلیل است که لیبرالیسم، در ادبیات سیاسی، به «سنت خوشبینی» معروف است.^۸

انتقاد نظریه لیبرالیستی

نظریه مبتنی بر تفکر لیبرال در دهه ۱۹۹۰ با بحران روبرو شد. خوشحالی بیش از حد لیبرالها در پایان جنگ سرد و سقوط پرده آهنین دیری نپایید. کشمکشهای متعدد پس از جنگ سرد در افغانستان، لیبیا، چین، سومالی، بوروندی، رواندا، بوسنی و هرزه گوین، کوزوو و مناطق دیگر، خاطر نشان می کند که در اغلب نقاط جهان، تنشهای حاصل از جنگ سرد همچنان پابرجاست اما چرا ارزشهای لیبرال در خاستگاه آن یعنی اروپا، مورد تهاجم قرار گرفته بود؟ شاید بتوان دو دلیل اقامه کرد:

نخست، اینکه لیبرالیسم دارای صدای واحدی نیست. دخالت در جنگ یوگسلاوی سابق، مورد پذیرش و پشتیبانی اصول جهان شمول لیبرال است که ارزش یکسانی برای افراد، قائل است. اما لیبرالهای دیگر، بر این باورند که تکالیف ما در مقابل نوع بشر، در مقایسه با وظایفی که در قبال شهروندان خود داریم، اهمیت کمتری دارد. حال چگونه می توان به لیبرالیسم، به عنوان ایدئولوژی راهنما نگرست در حالی که این دیدگاه از دو

۳- دارای تنوع فرهنگی است که در مجموع از دیدگاه پدیده شناختی، این فرهنگها، اجزای تشکیل دهنده جهان محسوب می شود.

در پایان این قسمت، به چند نکته مهم در نظریه نظام جهانی اشاره می کنیم:

۱- نگرش نظام جهانی، به تأکیدیاتی که در دو دهه اخیر بر مفهوم «جهانی شدن» می شود، کاملاً مشکوک است.

۲- نگرش نظام جهانی، جهانی شدن را یک روند جدید در نظر نمی گیرد بلکه تبلور اخیر آن را بخشی از روندهای درازمدت توسعه اقتصاد جهانی قلمداد می کند که در آن تمام جنبه ها به یکدیگر مرتبط و وابسته اند.

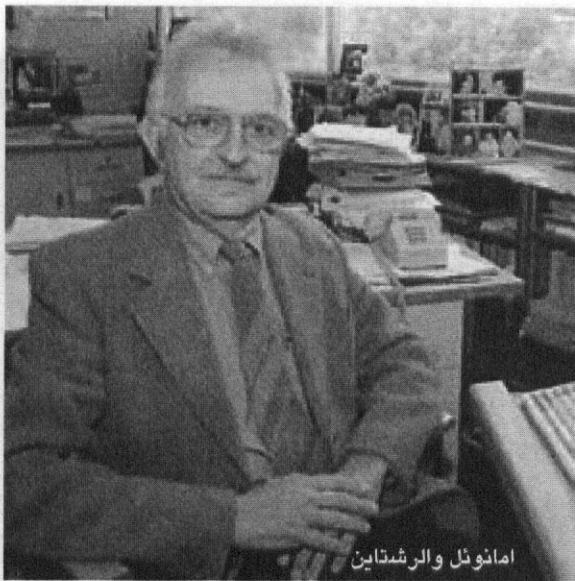
۳- نگرش نظام جهانی، مفهوم جهانی شدن را یک ابزار ایدئولوژیک برای توجیه کاهش حقوق کارگران و اقدامات رفاهی برای آنان، قلمداد می کند یعنی ابزار ایدئولوژیک در خدمت سرمایه داری جهانی.

انتقاد نظریه نظام جهانی

دست کم، دو نقص اساسی و عمده در نظریه والرشتاین مشاهده شده است: نخست، مبارزه طبقاتی را نادیده می گیرد؛ دوم، تاریخ سرمایه داری را در توسعه، تحریف می کند. گفته می شود نشانه هایی دال بر از هم پاشیدگی پارادایم «نظام جهانی» وجود دارد. شاخص اصلی این از همه پاشیدگی را می توان در ضعف روزافزون رویکرد نظام جهانی در تحلیل توسعه صنعتی کشورهای غیر مسلط دانست؛ ضعفی که گریبانگیر رویکرد وابستگی نیز هست. والرشتاین، مفهوم شبه پیرامون را برای توصیف این کشورها ابداع کرده است در حالی که بسیاری از پژوهشگران، این رویکرد را برای تحلیل کشورهای نوسنتی، ابزار مناسبی می دانند. منتقدان نظریه نظام جهانی، بر این باورند که انگاره شبه پیرامون، تنها برای مواردی که بطور کامل بر چارچوب مرکز - پیرامون، منطبق نیست، بوجود آمده است.^۱

جهانی شدن در ابعاد گوناگون

فرآیند جهانی شدن را معمولاً در ۴ حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می کنند.



امانوئل والرشتاین

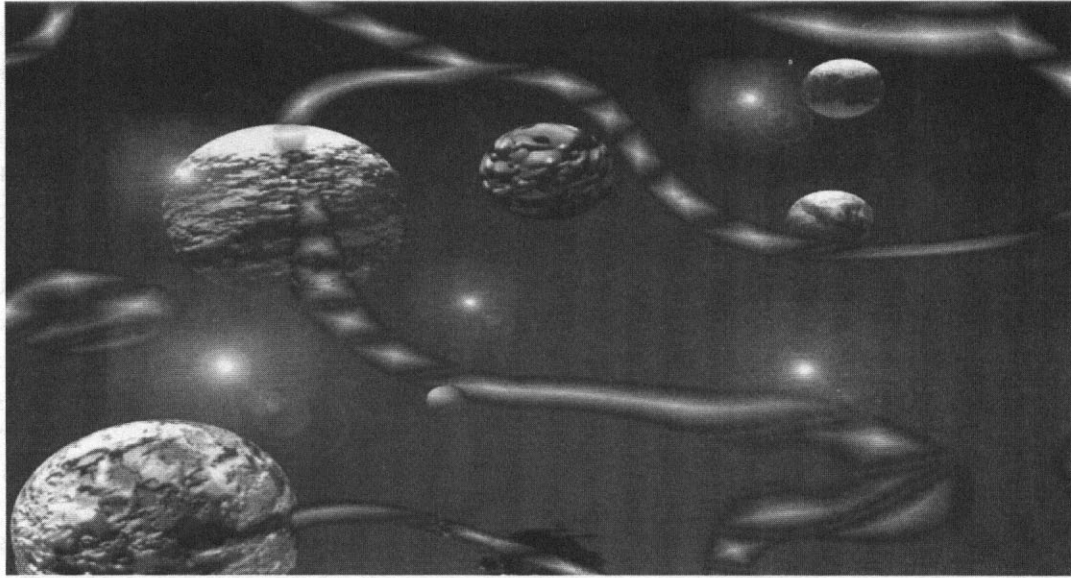
- در حوزه فنی و تکنولوژیک، از وقوع انقلاب صنعتی سوم در پایان قرن بیستم سخن می رود که تحولاتی اساسی در حوزه ارتباطات، مصرف و اطلاعات به همراه آورده است.

- در حوزه اقتصاد، به تبع تحولات فنی مذکور، تغییرات بی سابقه، رخ نموده است. جهانی شدن اقتصاد، امکان اجرای اقتصاد کینزی را منتفی ساخته است. دیگر فرآیندهای مالی و اقتصادی

در سطح ملی، نمی توانند تابع ساز و کارهای داخلی و تصمیم گیرهای دولتها باشند و در نتیجه، کنترل دولت ملی بر اقتصاد ملی، به نحو فزاینده ای معنای خود را از دست می دهد و عناصر اصلی سیاستهای اقتصادی و مالی ملی، جهانی می شوند. همچنین قدرت شرکتهای چند ملیتی یا فرا ملی، افزایش چشمگیری یافته است. بودجه اینگونه شرکتهای و بنگاهها از بودجه بسیاری دولتها، بیشتر است و در سایه امکانات و منابع مالی و تکنولوژیک آنها، تقسیم کار بین المللی جدیدی شکل گرفته است و کل جهان، به بازار عملکرد آنها تبدیل شده است.

- اما از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی بین المللی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولتهای ملی و ماهیت نظام بین الملل، رخ نموده است. سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، از جمله مهمترین بازیگران سیاسی در سطح بین الملل شده اند که قدرت تصمیم گیری مستقل در سطح جهانی را دارند. اقتدار اینگونه نهادهای جهانی تا حدی نتیجه پیدایش مسائل عمده جهانی مانند مسائل لایه اوزون و گرم شدن زمین افزایش جمعیت، مسائل زیست محیطی و غیره است.

- در سطح فرهنگی، باید از ظهور جامعه مدنی جهانی سخن گفت. جنبشهای فرهنگی و اجتماعی بین المللی، جزئی از این جامعه هستند و به مسائل و موضوعاتی نظر دارند که از حدود توانایی و دید دولتهای ملی، بسی فراتر می روند. نقش اصلی سازمانهای غیر حکومتی بین المللی، گردآوری اطلاعاتی است که بتوان آنها را بطور مستقیم و غیر مستقیم برای اعمال نفوذ در جهت تضمین رعایت حقوق بشر و آزادیهای مدنی از جانب دولتهای ملی بکار برد.^۲



جهانی شدن و آینده جهان اسلام

به طور کلی مسلمانان، تحت تأثیر نامطلوب روند جهانی شدن قرار دارند چرا که موج کنونی جهانی شدن از چند جهت استثنایی است. آشکارترین مشخصه کنونی، سرعت گیج کننده آن و ویژگی دوم نیز کلیت آن است. جهانی شدن امروز از این جهت کلی است که دیدگاه جهانی غرب، یعنی فلسفه پوزیتیویستی غرب و زندگی و پارادایمهای مادی و ایدئولوژی سکولار مربوط به آن را به سایر جهان، اشاعه می دهد.

سومین ویژگی جهانی شدن این است که این روند، در شرایطی اتفاق می افتد که پیشرفتهای مادی در کنترل یک تمدن الحادی (defacto atheistic civilization) است و در نتیجه، فرهنگ الحادی نیز در حال گسترش است. در گذشته، هرگاه مسأله بهره مندی و نفوذ متقابل فرهنگی پیش می آمد، هر دو طرف در موضع متعادل تری

نسبت به یکدیگر بودند؛ اما امروزه، تا جایی که به مذهب مربوط می شود، جهان توسعه یافته و جهان در حال

توسعه، به دو حوزه متفاوت تعلق دارند. جهان در حال توسعه (هندو، بودیست، سیک، مسلمان) مذهبی باقی مانده است؛ در حالیکه جهان توسعه یافته، بطور وسیعی غیرمذهبی شده است. بنابراین چالشی که مسلمانان با آن روبرو هستند، این است که موج فعلی جهانی شدن،

بسی نهایت سریع و کلی و غیرمذهبی است. حال این سؤال مطرح است که چگونه می توان با جنبه های منحط جهانی شدن مقابله کرد؟ نخست اینکه در مقابل

روند سریع جهانی شدن، کاری از دست ما ساخته نیست. رایانه ها همواره، قدرتمندتر می شوند و اینترنت، مسلماً دیر یا زود، وارد تمام منازل می شود و به طور کلی هیچ قدرتی نمی تواند مانع بهره گیری مسلمانان از وسایل تکنیکی جهان شمول برای نیل به هدفشان شود. دوم، اینکه فائق آمدن بر کلیت تأثیر جهانی شدن، دشوارتر به نظر می رسد. تا زمانی که مسلمانان نتوانند به صورت

گزینه سنی از فن آوری غرب، استفاده کنند، تأثیر جهانی شدن، خرد کننده خواهد بود. اما خطیرترین وظیفه مسلمانان در قبال روند جهانی شدن، چگونگی مقابله با مفروضات اساسی فن آوری غرب است. مسلمانان، قبل از خیال پردازی در مورد اسلامی

کردن دانش در غرب، باید در جهت بازگردانی مذهب به قلمرو علم و حوزه عمومی تلاش کنند. به عبارت دیگر، قبل از اینکه امیدوار باشیم مردم غرب، جزء دوم شهادت (أشهد أن محمداً رسول الله) را بپذیرند، باید مطمئن باشیم که جزء اول، یعنی اعتقاد به خداوند یکتا را پذیرفته اند. بنابراین تاکتیکهای مسلمانان برای شرق و غرب، باید متفاوت باشد. به عبارت دیگر تمرکززدایی سیاسی، دآوری مناسبی نیست. جهان اسلام با پرورش اندیشمندان بزرگی چون ابن سینا، غزالی، رازی و ... رهبری بشریت را برای بیش از پانصد سال بدست گرفت. بدین ترتیب، جهان اسلام، تنها زمانی می تواند به صورت جدی در غرب مطرح شود که بار دیگر دانشمندان و متفکران مسلمانی را با چنان قابلیت و اعتبار جهانی در خود بپروراند.^۱

موافقان جهانی شدن: عمده ترین بحث موافقان

جهان در حال توسعه مذهبی باقی مانده است؛ در حالیکه جهان توسعه یافته، بطور وسیعی غیرمذهبی شده است.

انوار الایمان

هیچ قدرتی نمی تواند مانع بهره گیری مسلمانان از وسایل تکنیکی جهان شمول برای نیل به هدفشان شود .

جهانی شدن که با دوران جدید سیاست جهانی نیز سازگاری دارد، از این قرار است :

۱- سرعت تغییرات اقتصادی چنان زیاد است که موجب ایجاد یک سیاست جدید جهانی شده است. دولتها دیگر، واحدهای بسته ای نیستند و نمی توانند اقتصاد خود را کنترل کنند.

۲- ارتباطات، نحوه برخورد ما با بقیه جهان را به طور اساسی دچار تحول کرده است. در حال حاضر، ما در جهانی زندگی می کنیم که حوادث در یک بخش از جهان، سریعاً قابل مشاهده در آن سوی جهان است.

۳- امروزه بیش از هر زمان دیگر، یک فرهنگ جهانی وجود دارد به گونه ای که اغلب مناطق شهری در جهان شبیه به یکدیگرند. جهان دارای فرهنگ مشترکی است که بخش اعظم آن از هالیوود نشأت گرفته است.

۴- جهان، روز به روز از تجانس بیشتری برخوردار می گردد و اختلافات بین افراد در حال از بین رفتن است.

۵- امروزه، شاهد فروپاشی زمان و مکان هستیم. عقاید قدیمی ما در خصوص مکان جغرافیایی و زمان تاریخی با سرعت ارتباطات و رسانه ها، زایل می شود.

۶- یک جامعه مدنی جهانی با جنبشهای اجتماعی و سیاسی فراملی در حال ظهور است و وفاداری افراد از دولتها به نهادهای فرعی دولتی، نهادهای فراملی و نهادهای بین المللی، منتقل می شود.

۷- فرهنگ جهانی وطنی، در حال گسترش است. انسانها جهانی می اندیشند و محلی، عمل می کنند.

۸- شاهد حضور یک فرهنگ ریسک هستیم؛ یعنی مردم جهان احساس می کنند خطر اصلی که با آن مواجهاند، آلودگی و ایدز است و اینکه دولتها به تنهایی قادر به مقابله با ریسک نیستند.^{۱۱}

مخالفان جهانی شدن

عمده ترین بحث مخالفان جهانی شدن از این قرار است:

۱- واژه جهانی شدن، یک واژه نامشخص برای اشاره به آخرین مرحله سرمایه داری است. به اعتقاد منتقدان، تئوری جهانی شدن، وضع جاری را بسیار منحصر به فردتر از آنچه واقعاً هست، ارزیابی می کند در حالیکه این وضع، ممکن است برگشت پذیر باشد.

۲- جهانی شدن دارای تأثیرات ناموزونی است یعنی یک اقلیت بسیار کوچک از جمعیت جهان، می تواند به شبکه های جهانی دسترسی داشته باشند.

۳- جهانی شدن، ممکن است آخرین امپریالیسم غربی باشد.

۴- تعداد قابل توجهی بازنده در آفرینند جهانی شدن وجود دارند. بنابراین جهانی شدن نه تنها حالت امپریالیستی، بلکه حالت استثمار دارد.

۵- همه نیروهای جهانی کننده، لزوماً نیروهای خوبی نیستند. جهانی شدن، اقدامات کارتهای مواد مخدر، تروریستهای بین المللی و سندیکاهای تبهکاری را تسهیل می کند.

۶- تضادی در بطن تئوری جهانی شدن وجود دارد. تضاد مورد نظر در این است که آیا این کشورها، می توانند به نوسازی خود، بدون پذیرش ارزشهای غربی ادامه دهند یا نه؟ اگر این کشورها، راه خود را به سوی نوسازی اقتصادی و اجتماعی باز کنند، شاهد اختلافات بین ارزشهای غربی و آسیایی بر سر مسائلی چون حقوق بشر، جنسیت و مذهب خواهیم بود.^{۱۲}

پی نوشتها

* دانشجوی رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

۱ - نشریه سیاسی - راهبردی چشم انداز ایران، شماره ۱۰ (شهریور و مهر ۱۳۸۰)، ص ۳۳

۲ - نشریه بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، شماره ۱۷ (مرداد ۱۳۸۰)، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، ص ۶۰

۳ - همان منبع، ص ۶۳

۴ - مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸ - ۱۶۷، ص ۳۳

۵ - همان منبع، ص ۳۵

۶ - همان منبع، ص ۳۶

۷ - همان منبع، ص ۴۳

۸ - همان منبع، ص ۴۹

۹ - روزنامه اطلاعات ۸۰/۵/۲، مقاله آقای حسین بشیریه

۱۰ - روزنامه انتخاب ۸۰/۵/۹، مقاله آقای مراد ویلفریدهافمن

۱۱ - مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸ - ۱۶۷، ص ۵۲

۱۲ - همان منبع

به منظور کسب اطلاعات بیشتر در زمینه جهانی شدن می توانید به: ۱- مجله برنامه و بودجه، سال ششم، شماره ۴، مرداد ۱۳۸۰ - ۲- نشریه امنیت، سال پنجم، شماره ۲۳ و ۲۴ (خرداد و تیر ۱۳۸۰) مراجعه کنید.